



روایت هایی از علی فریمانیا، معلم و هنرمند خطاط محله رده
 که سال ها با قلم و دوات پای اعتقاداتش ایستاده است

مبارزه با زبان هنر

۵۴



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

نرگس شرفی، بانوی خانه دار محله طبرسی شمالی
 با کتاب، رفاقت دیرینه دارد

جان من است او

۶



اهالی خیابان جماران و شهیدشاهی منطقه ما
 از کیفیت نامناسب آب آشامیدنی گلایه مندند
 آبی که دیگر زلال نیست

۳

بانوان محله طبرسی شمالی برای دست به دست کردن
 وسایل مازاد خانه، ابتکار به خرج دادند
 رسم هفتگی بخشش

۷

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید

شما چه خبر

● سفره ای که به غذا ختم نمی شود

بچه های خیریه رویش در محله قرقی تلاش می کنند سهم کوچکی در حال خوب همسایه هایشان داشته باشند. طی هفته گذشته، این گروه مردمی ۱۵۰ پرس غذای گرم میان خانواده های نیازمند توزیع کردند. اما کار رویش فقط به کمک های مالی و معیشتی محدود نمی شود. نوید سرو آزاد، مسئول این خیریه، می گوید برگزاری نشست های فرهنگی و کلاس های کمک درسی برای دانش آموزان کم برخوردار در روزهایی که بازگشایی مدارس در پیش است نیز بخشی از فعالیت های این مجموعه به شمار می رود؛ تلاشی برای اینکه در کنار حمایت از سفره خانواده ها، به نیازهای فرهنگی و آموزشی آن ها هم توجه شود.



● یک آرزو، یک هدیه و یک قول قشنگ

محمدرضا فیضی، اطلس آرزوها، نام طرحی است که مجتمع شوق زندگی، زیر نظر دادگستری، در محله بلال اجرا می کند؛ طرحی برای برآورده کردن آرزوهای کودکان و نوجوانان در معرض آسیب با کمک خیران. در تازه ترین برنامه، یکی از نوجوانان مددجو که مهارت آرایشگری آموخته بود، یک سرویس کامل لوازم آرایشگری هدیه گرفت. او هم در پاسخ به این محبت، قول داده هر هفته تعدادی از مددجویان مجتمع را رایگان اصلاح کند و بخشی از درآمدش را برای کمک به برآورده شدن آرزوهای دیگر بچه های مجتمع اختصاص دهد.

● یک سفر برای حال خوب مسجدی ها

گاهی برای نزدیک تر شدن دل ها، یک سفر کوتاه کافی است. حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین محمدزاده، امام جماعت مسجد فاطمه الزهرا (س)، محله طبرسی شمالی، برای ایجاد صمیمیت بیشتر میان نمازگزاران، اردویی یک هفته ای به شمال کشور و شهر مقدس قم تدارک دید. این سفر با استقبال نمازگزاران روبه رو شده و اعضای مسجد در کنار هم، روزهایی را به گشت و گذار در طبیعت سرسبز شمال، جنگل های گلستان و زیارت امامزادگان گذراندند و در ادامه راه، مهمان شهر کریمه اهل بیت (س) شدند.

● یک قدم کوچک برای شروع مدرسه

احسان تنها نماینده جوانان محله دروی برای اینکه شروع سال تحصیلی برای دانش آموزان شیرین تر باشد، دست به کار شده است. او برای دانش آموزان نیازمند محله که در دهک های اول تا چهارم قرار دارند، با همراهی بنیاد علوی بسته های کامل لوازم التحریر با ارزش بیش از یک میلیون تومان آماده کرده است. خانواده ها برای دریافت این بسته ها فقط ۲۴۰ هزار تومان پرداخت می کنند؛ حمایتی که می تواند بخشی از دغدغه های خانواده های کم درآمد برای تهیه وسایل مدرسه را سبک تر کند.



هفدهمین المپیاد ورزشی محلات منطقه ۳ در حال برگزاری است

رقابتی برای کشف استعدادها

فیضی هفدهمین المپیاد ورزشی محلات منطقه ۳ این روزها با شور و حال فوتسال بچه های محلات منطقه مادر در حال برگزاری است. در این رقابت ها ۹۱ تیم در سه رده سنی نونهالان، نوجوانان و جوانان به میدان رفته اند و سالن ورزشی رسالت میزبان بازی هاست.

در این دوره، ۴۰ تیم در رده نونهالان، ۳۶ تیم در رده نوجوانان و ۱۵ تیم در رده جوانان حضور دارند تا در کنار رقابت، فرصتی برای کشف استعداد های ورزشی محله ها فراهم شود.



بوستان عترت، یک قدم تا بهره برداری

فاز نخست بوستان سه هکتاری عترت در محله مهرگان، با پیشرفت فیزیکی ۹۴ درصدی به ایستگاه آخر نزدیک شده است؛ بوستانی که قرار است بخشی از فضای تفریحی، رفاهی، فرهنگی و ورزشی محله را تأمین کند. این پروژه در خیابان عترت، حدفاصل عترت ۱۴ و ۱۸، در مجموع با مساحت ۳۰ هزار مترمربع و اعتباری حدود ۶۷۰ میلیارد ریال در حال اجراست.

حال خوب کوچه شهید غفاری با آسفالت نو

کوچه شهید غفاری در محله عباس آباد، با اجرای عملیات روکش آسفالت، حال و هوای تازه ای پیدا کرد. در این طرح، ۵ هزار و ۸۴۰ مترمربع از سطح معبر بهسازی و برای اجرای آن ۶۸۷ تن آسفالت استفاده شد. این عملیات با اعتباری بالغ بر ۲۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال اجرا شده است.

معابر منطقه ۳، ایمن تر برای تردد شهروندان

معابر منطقه ۳ در پنج ماه نخست امسال، به بیش از هزار ابزار ترافیکی تجهیز شد. در این طرح، ۱۰۶۵ عدد انواع علائم و تجهیزات ترافیکی از جمله تابلو، رفلکتور، گل میخ، سرعت گیر و بولارد نصب شد. همچنین چهارده مانع U شکل در نقاط مورد نیاز جانمایی شده است.

شهر خبر

۳

ترجیح می دهند تا مشخص شدن وضعیت، از آن استفاده نکنند.

او ادامه می دهد: گاهی آب آن قدر گل آلود می شود که برای نوشیدن یا حتی بعضی مصارف روزمره، قابل استفاده نیست. ما مجبور می شویم برای آب شرب به فروشگاه هایی که آب همین محله را با دستگاه های صنعتی تصفیه می کنند، مراجعه کنیم. علاوه بر رفت و آمد و حمل چند بطری یا گالن آب، زمان زیادی باید صرف این کار کنیم.

● ● هدر رفت آب برای زلال شدن

ابراهیمی از تجربه دیگری هم می گوید: اینکه وقتی از خانه خارج می شوند و بعد از مدتی برمی گردند، گاهی نخستین کاری که باید انجام دهند، باز کردن شیر آب و منتظر ماندن است.

او می گوید: وقتی آب گل آلود است، شیر را باز می گذاریم تا بالاخره آب شفاف شود. گاهی چند دقیقه طول می کشد و در این مدت، مقدار زیادی آب وارد فاضلاب می شود. همین موضوع برای اهالی به یک دغدغه دیگر تبدیل شده است: آبی که به گفته آن ها به دلیل کیفیت نامطلوب قابل استفاده نیست، اما در نهایت از کنتور خانه عبور می کند و هزینه آن نیز محاسبه می شود.

هدی اشرفی، یکی دیگر از شهروندان محله شهید قربانی، نیز تجربه مشابهی را با ما در میان می گذارد. او ساکن کوچه شهید شاهی ۱۲ است و می گوید شنبه گذشته، از حدود ساعت ۸ صبح آب خانه شان گل آلود بوده و این وضعیت تا عصر ادامه داشته است. او می گوید: شیر آب را باز کردیم و منتظر بودیم شفاف شود، اما این وضعیت مدت زیادی ادامه داشت. مقدار گل ولای هم کم نبود و واقعا نمی شد با خیال راحت از آب استفاده کرد.

این بانوی خانه دار اضافه می کند که این اتفاق برای نخستین بار نیست پیش می آید و پیش از این هم در برخی مواقع، آب خانه تغییر رنگ و گل ولای داشته است.

● ● اعزام کارشناسان برای بررسی

برای پیگیری این موضوع با مدیر روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب مشهد گفت و گو می کنیم. محمود محتشمی، پس از دریافت نشانی دقیق و محدوده ای که اهالی از بروز مشکل در آن خبر می دهند، موضوع را برای بررسی، ارجاع می دهد تا کارشناسان آبفا با حضور در محل، وضعیت آب و کیفیت آن را بررسی و کنترل کنند.

نتیجه این بررسی ها پس از مشخص شدن علت تغییر کیفیت آب و وجود گل ولای، هفته آینده منتشر خواهد شد.



● ● وقتی آب، زلال به خانه ها نمی رسد

چند تصویر به دستمان می رسد: تصویری از استان هایی که آب داخلشان به جای شفاف بودن، کدو گل آلود است. در تصویری دیگر، روی سرامیک های سفید کف حمام، رد شن و ماسه دیده می شود. کنار این عکس ها، جمله ای کوتاه نوشته شده است: کلافه شدیم از بس آب لوله خانه هایمان، گل آلود است.

این تصاویر را نفسیه ابراهیمی، از اهالی خیابان جماران و عضو شورای اجتماعی محله شهید قربانی، برای ما ارسال کرده است. او از مشکلی می گوید که حدود یک ماه است برای تعدادی از ساکنان این محدوده درد سر ساز شده: مشکلی که شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما وقتی پای مصرف روزانه آب به میان می آید، حساسی زندگی اهالی را تحت تأثیر قرار می دهد.

ابراهیمی می گوید کیفیت آب در بعضی ساعت ها تغییر می کند؛ گاهی آب کاملاً شفاف است و می توان بدون نگرانی از آن استفاده کرد، اما گاهی رنگ و ظاهر آب به حدی تغییر می کند که اهالی

اهالی خیابان جماران و شهید شاهی منطقه ما از کیفیت نامناسب آب آشامیدنی گلایه مندند

آبی که دیگر زلال نیست

محمد رضا فیضی از استان های پر از گل تا کف حمام های پوشیده از شن؛ کیفیت نامطلوب آب در خیابان جماران و کوچه های اطراف آن مثل شهید شاهی، محصل شمالی در محله شهید قربانی، زندگی روزمره اهالی را با چالش های تازه ای روبه رو کرده است. به گفته اهالی این مشکل گاهی ساعت ها ادامه پیدا کرده و آن ها را از حق طبیعی استفاده از آب سالم محروم می کند. ساکنان این منطقه که ناچار به صرف زمان و هزینه مضاعف برای تأمین آب شرب سالم هستند، اکنون منتظر پاسخ گویی مسئولان و مشخص شدن علت این تغییر کیفیت ناگهانی اند.



بی واسطه با مردم

فرزانه شهامت چهارم شهریور به روال هر ماه، مهدی حسین زاده، شهردار منطقه ۴، در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حاضر شد تا به پرسش ها و درخواست های اهالی منطقه پاسخ دهد.

فراوانی تماس ها باعث شد این برنامه برخلاف رویه معمول، از مرز صد دقیقه عبور کند. معاون شهرسازی و معماری، معاون فنی و اجرایی، رئیس اداره نظارت بر ساخت سازها و مسئول امور روابط عمومی شهرداری منطقه نیز شهردار را در این برنامه، همراهی می کردند.



تعداد درخواست های مطرح شده

۲۷ تماس

تعداد پیام های مردمی

۱۹ تماس

تعداد درخواست های مرتبط با وظایف و اختیارات شهرداری منطقه

۲۱ تماس

عمران و حمل و نقل

از مهم ترین درخواست ها می توان به روکش آسفالت در پنجتن ۴۸، قربانی ۳، اصلاح شیب جداول در پنجتن ۵۲ و بهسازی جداول در پنجتن ۸۱ اشاره کرد.

فضای سبز

هرس درختان در خیابان حسینی محراب و پنجتن ۸ از درخواست هایی بود که شهروندان مطرح کردند.

حوزه شهرسازی و معماری

اجرای قلع بنای متخلف در وحید ۱۴، شهید حشمتی ۱۲ و شهید مفتاح ۸ از جمله درخواست های این حوزه بود.

خدمات شهری

گلایه از وضعیت زباله گیری در کوچه صاحب دلان ۲ و سد معبر بنگاه معاملات املاک در مفتاح ۱۱ از مهم ترین آن ها بود.

تعداد درخواست ها به تفکیک محلات

محله فجر ۱

محله تیمور ۴

محله رده ۶

محله شهید قربانی ۷

محله طلاب ۱

محله ایثار ۱

محله پنجتن ۱

محله تلگرد ۱

دوباره جنگ، دوباره ایستادگی با هنر

در تمام سال های معلمی در دیار پدری، دانش آموزانش در مدارس بود و هم مربی همکاران انجمن خوش نویسان فریمان. سال ۹۵ با روحیه ای سال ها خدمت صادقانه بازنشسته شد و برای همیشه در محله رده ساکن شد. پس از قریب به سی سال رفت و آمد و هنرش را دوباره به میدان عمل آورد. پرده و پرچم نویسی برای بالابردن روحیه حماسی مردم و دادن جامعه در اوج روزهای جنگی سال ۱۴۰۵ دوباره سال ها را برایش تداومی کرد.

این بار با حضور در تجمعات شبانه برای مردم نوشتن از وطن و برای رهبر شهید: «در همین روزهایی که در تخطای و پلاکارد نویسی مشغول بودم، همسر از یک با خبر شد: درخواست مسئولان فرهنگی کتابخانه فردی از هنرمندان خوش نویس برای پرده نویسی و تهر گفتم شاید حضورم در آنجا هم مفید و لازم باشد. وقتی با جمع دیگری از هنرمندان آشنا شدم و شروع به نوشتن

خطی که با مردم حرف می زد

پلاکاردهایی که در تجمعات نوشته می شد، محد خاص خودش را داشت. حرف و سخن و شعار طولانی بود کوچک. به نظر آقای هنرمند آن قدری که باید توسط نمی شد. اینجاست که ایده پرده نویسی های عمودی فریمانین می گوید: دوست داشتم حالا که هنرمند می کشند و جملات و شعارها و عباراتی عالی می نویسند باشد که نه فقط در تجمعات شبانه، بلکه در طول چشم مردم باشد و یادیدن آن ها احساساتشان برانگیزد خوش نصیبشان شود. تصمیم گرفتم پرده هایی عمودی و در اندازه های بزرگ تر از پلاکارد بنویسیم شهر نصب کنیم. خیلی ها فکر می کردند پرده نویسی از پلاکارد نویسی است. اما اولین پرده را که به چند دقیقه

قدر و قیمت هنر در شرایط جنگی

علاقه بیش از حد پسر به خط و خوش نویسی در چشم هایش موج می زد. با چشمانی مشتاق هر خطی را با دقت نگاه می کرد: خط های چاپی، فانتزی، روزنامه ای، ثلث، نسخ و هر چیزی که در زمینه خطاطی جنبه هنری داشت: «می توانم بگویم با نگاه کردن خیلی چیزها را یاد گرفتم. آن قدر نگاه می کردم و به جزئیات خطوط دقت می کردم که موقع نوشتن، ناخودآگاه همه جوانب و اصول در خط رعایت می شد.»

اتمام دوران ابتدایی او هم زمان شد با شروع جنگ. حال و هوای حماسی آن روزها علی نوجوان را به بسیج و انجمن اسلامی کشاند، جایی که قدر هنرش بیش از پیش شناخته شد و در آن فضا به آن نیازی فراوان داشتند. شعار نویسی روی دیوارها، پرده نویسی، پلاکارد و هر جایی که نیاز به نوشتن بود، او با ابزار و وسایلش حاضر و آماده به خدمت از راه می رسید. به گفته خودش این طور شد که خط را خودآموز یاد گرفت و این تمرین ها روز به روز به پیشرفت کارش کمک کرد: «عملیات ها استادی نداشتم. استاد کتاب های رسم الخطی بودند که بعد با آن ها آشنا شدم و خریدم و در دوران دبیرستان از روی آن ها تمرین می کردم.»

اما اصل کار هنر از سال اول دانشگاه شروع شد: «در اواخر دهه ۶۰ وارد مرکز تربیت معلم شدم. استادی به نام آقای ابراهیمی فخر من را به انجمن خوش نویسان راهنمایی کرد. از آنجا کار را جدی تر پی گرفتم. چند استاد در آنجا بودند که سعی می کردم از دانش آن ها نهایت استفاده را ببرم و از هر کدامشان نکات بسیاری یاد گرفتم و مدرک دوره عالی را در همان زمان گرفتم.»

رده های خوش نویسی شامل مراحل مقدماتی، متوسط، خوش، عالی، ممتاز و فوق ممتاز است. آقای معلم با سابقه ای که در کودکی و نوجوانی از نوشتن خط داشت، نیازی به گرفتن مدرک مقدماتی و متوسطه پیدا نکرد. مستقیم دوره خوش و عالی را گذراند و بعد در سال ۶۹ در دوره ممتاز چلیپا قبول شد و سال بعدش هم در خط ثلث به درجه ممتازی رسید.

روایت هایی از علی فریمانین، معلم و هنرمند خطاط محله رده که سال ها با قلم و دوات پای اعتقادش ایستاده است

مبارزه با زبان هنر

سکینه تاجی | بعضی آدم ها

را زندگی از میان انبوه روزمرگی ها برمی گزیند تا به وقتش، نشانه ای ماندگار از خود و زمانه در این جهان به جا بگذارند. علی فریمانین، هنرمند خطاط محله رده، یکی از همین افراد است: مردی که سال ها در کسوت معلمی تمام وقت در دیار اجدادی اش فریمان خدمت کرد و حالا در قامت معلمی پاره وقت، عشق به خوش نویسی را هدیه می دهد. فرقی ندارد شاگردانش اعضای خانواده باشند یا جمعی از دوستان و آشنایان و همکاران: ذات معلمی در او چنان ریشه دوانده که هر جا باشد، آموزگاری خوب و دلسوز است. کسی که سال ها در سکوت و تعهد، ریشه ای بلند و عمیق در خاک هنر دواند. این گپ و گفت روایت عشقی است که از کودکی آغاز شد و در تاریخی ترین روز این شهر، خود را به ثمر رساند. دعوتید به مرور زندگی و هنر مردی که با دودست می نویسد اما یک دله عاشق است.

موهبت همراهی و تشویق یک پدر خوش خط

علاقه علی فریمانین به نوشتن از کلاس چهارم ابتدایی جوانه زد. روزهایی که به قول خودش در زنگ هنر، خطاطی جزو درس های کلاسی بود. از همان موقع جادوی قلم او را گرفت و حیران از حرکت موزون قلم بر صفحه سفید، عاشق شد: «دیدم چقدر دلم می خواهد خوش خط بنویسم! علاقه از همان موقع در من شکل گرفت و سعی می کردم که خوب بنویسم. اما یک مشکل بزرگ وجود داشت. من چپ دست بودم.»

پدرش با سواد بود و خط خوبی هم داشت. علاقه پسر را که دید، شد مشوق اصلی. پسر هم ناامید نشد و با همان دست چپ نوشتن را ادامه می داد: «من با همان دست چپ می نوشتم و پدر و معلم ایراد های کارم را می گرفتند. این موضوع نه تنها سد راهم نشد، بلکه مرا پیگیرتر کرد که حتما هر طوری هست، باید خطم را بهتر کنم. تا اینکه به توصیه پدر، قلم را به دست راستم گرفتم و با هر زحمتی بود، با این دست شروع به نوشتن کردم.»

حالا که سال ها از آن روزهای گذر، آقای معلم توانایی نوشتن با هر دو دست را دارد. دست راست صرفا برای قلم نی و نوشتن با خط نستعلیق و خطوط دیگر مانند ثلث و نسخ و فانتزی با دست چپ.



همراهی که راه را نشانم داد

مریم قاضی بیرجندی ۲۷ سال از شروع زندگی مشترکمان می‌گذرد. همسر من در این مدت، فقط شریک زندگی من نبوده؛ در بسیاری از مسیرها معلم و مشوق من هم بوده است. قبل از ازدواج به خوش نویسی علاقه داشتم، اما نمی‌دانستم باید از کجا و چطور یادگیری را شروع کنم. بعد از ازدواج، همسر من مشوقم شد و بارها هنمایی هایش دوباره سراغ این علاقه رفتم. کم‌کم شروع به نوشتن کردم و به مرور تغییر خطم را احساس کردم. به خصوص در دوران دانشجویی، این پیشرفت برایم انگیزه زیادی ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد با علاقه بیشتری مسیرم را ادامه بدهم.

در طول سال‌های زندگی، درس و دانشگاه و بعد هم مسئولیت‌های مربوط به فرزندان باعث شد مدتی از خوش نویسی فاصله بگیرم. اما با آغاز جنگ و فعالیت‌هایی که همسر من در حوزه هنر و روشنگری انجام می‌داد، دوباره این علاقه در من زنده شد. وقتی می‌دیدم او چطور از هنرش برای بیان دغدغه‌هایش استفاده می‌کند، تصمیم گرفتم یادگیری را جدی‌تر دنبال کنم. چند ماهی است که دوباره مشغول تمرین هستم و خدا را شکر احساس می‌کنم پیشرفت خوبی داشته‌ام.

باوری به نام مسئولیت‌پذیری

اگر بخواهم یک ویژگی اخلاقی پررنگ همسر من را بیان کنم، قطعاً مسئولیت‌پذیری او است. سال‌های زیادی هر روز مسیر مشهد تا فریمان را برای انجام وظیفه معلمی طی می‌کرد. می‌توانست انتقالی بگیرد و محل خدمتش را به مشهد نزدیک‌تر کند، اما به دلیل شرایط خانواده پدری و نیاز والدینش به حضور او، تصمیم گرفتیم همین مسیر را ادامه بدهد.

سال‌ها بدون وسیله شخصی و با وجود سختی‌های رفت و آمد، هر روز خودش را به مدرسه می‌رساند. حتی یک روز هم اجازه نمی‌داد سختی مسیر روی وظیفه‌اش تأثیر بگذارد. همیشه به موقع سر کار حاضر می‌شد و حتی بیشتر مواقع پیش از دیگران به مدرسه می‌رسید. تا زمانی هم که مطمئن نمی‌شد کاری روی زمین نمانده، محل کارش را ترک نمی‌کرد. برای او وجدان کاری فقط یک حرف نیست؛ یک باور جدی است. این مسئولیت‌پذیری را در خانه هم می‌دیدم. با وجود رفت و آمد های طولانی و خستگی کار، همیشه تلاش می‌کرد زمانی را برای من و بچه‌ها اختصاص بدهد تا احساس نکنیم چیزی کم داریم. ارتباطش با فرزندانمان هم همیشه برایم الگو بوده است. آن قدر با آن‌ها صمیمی و نزدیک است که بچه‌ها خیلی راحت حرف دلشان را با او در میان می‌گذارند و مسائلشان را مطرح می‌کنند.

شاید یکی از اتفاق‌های مهم و خوب زندگی مشترکمان همین بوده که در تمام این سال‌ها سعی کرده‌ایم پشتوانه یکدیگر باشیم. من از همسر من یاد گرفتم که مسئولیت‌پذیری فقط مربوط به شغل و کار نیست؛ در زندگی خانوادگی هم باید پای کار بود. او هم به من کمک کرد علاقه‌ای را که سال‌ها در وجودم بود، دوباره پیدا کنم و برایش وقت بگذارم.

حالا بعد از ۲۷ سال زندگی مشترک، وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، خوشحالم که در کنار همسری زندگی کرده‌ام که برای من فقط همراه روزهای سخت و آسان نبوده؛ در بسیاری از روزها دستم را گرفته، راه را نشانم داده و کمک کرده خودم را بیشتر باور کنم.



دیدیم نتیجه بهتری دارد. شروع کردیم به نوشتن شعارهایی مثل «مردم خدا با ماست»، «مردم علاج در وطن است» و... به این ترتیب حدود ۲۵۰ متر پرده در دوروز نوشته و در منطقه ۴ و با کمک و همراهی شهرداری این منطقه در بولوارها نصب شد. بعدها هم محله‌های دیگر درخواست دادند و خودشان در تجمعات محله با استفاده از کمک‌های مردمی پارچه و رنگ تهیه کردند و ما هم دست به کار شدیم.

پرده‌هایی که آقای خطاط با خط ثلث نوشت، آن قدر تأثیرگذار بود که افرادی مستقیم نظر خود را به او اعلام کردند؛ «آقای به من گفت وقتی به این پرده‌ها نگاه می‌کنم، انگار خط دارد با من حرف می‌زند. کاملاً حق با او بود. ثلث، خط کتیبه‌نگاری و یکی از خط‌های هویت بخش فرهنگ ایرانی و اسلامی است، آن هم زمانی که به اصطلاح چاپی نیست و برای نوشتن هر جمله آن، هنرمند وقت جداگانه‌ای صرف کرده و با احساس خودش آن را نوشته است؛ بنابراین حتماً تأثیرگذارتر از بسیاری از کارهای چاپی خواهد بود.»

پرچم ۴۰ متری، حاصل هنر و شجاعت جمعی

فعالیت علی‌آقا و دیگر دوستان هنرمند کتابخانه امیرحسین فردی ادامه داشت تا اینکه ما برای ساخت پرچمی بزرگ برای روز تشییع رهبر شهید در مشهد پیش آمد. نوشتن پرچمی در ابعاد ۳ در ۴۰ متر، کاری بود که شجاعت می‌خواست. برای مردی جنگ دیده و جنگ رفته، شجاع بودن چندان سخت نیست. او و گروهش با برعهده گرفتن این کار، هنر و شجاعت خود را هم‌زمان نشان دادند. فقط نوشتن این کار نزدیک به ۳۶ ساعت زمان برد؛ «هدف انجام کاری بود که عظمت و بزرگی آن دیده شود. نه خدای نکرده بزرگی کار ما، بلکه دیده شدن خواسته مردم؛ خواسته خون‌خواهی و انتقام. در این مدت پرچم‌ها و پلاکاردهای بسیاری نوشته و در جاهای زیادی نصب شد و به نمایش درآمد، اما این بار هدف آن بود که پرچم طوری طراحی و به نمایش گذاشته شود که در عکس‌ها و تصاویر هوایی، مطلب به طور واضح و روشن در چشم دشمن به نمایش دربیاید.»

هم مشوق
ان خود در
بانشاط از
به در مشهد
و آمد میان
حماسی آن،
م و پلاکارد
دلگرمی به
ای دهه ۶۰
برای دفاع
تجمعات به
ک اطلاعات
میرحسین
یه پلاکارد.
رفتم آنجا
نن کردیم.»

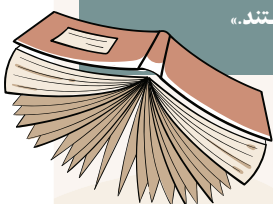
ودیت‌های
وپلاکاردها
عموم دیده
متولد شد؛
ان زحمت
سند، طوری
مانه روز جلو
خته و حال
را به شکل
و در سطح
زمان برتر
قه نوشتیم.

نرگس شرفی، بانوی خانه دار محله طبرسی شمالی، با کتاب، رفاقت دیرینه دارد

جان من است او


راه تجربه

فرزانه شهامت آفتاب که می زند، خواب هم با چشم های نرگس شرفی، خدا حافظی می کند؛ حتی اگر تاباسی از شب را به مطالعه گذرانده باشد. بانوی محله طبرسی شمالی، هنوز در بستر است که برنامه روزانه و زمان بندی دقیق هر کدام را در ذهن مرور می کند؛ از پخت و پز برای ناهار گرفته تا سرزدن به بازار، رفتن به جلسه قرآنی که یکی از همسایه ها، میزبان برگزاری آن است و مهیا کردن خانه برای دورهمی شبانه فرزندان و نوه هایش. او در ۵۹ سالگی که از خدا عمر گرفته، یک چیز را ثابت کرده است؛ اینکه هر قدر کار روی سرش بریزد، باز هم برای رفیق دیرینه ای که عاشقانه دوستش دارد، زمانی را کنار خواهد گذاشت. سرخوش از این علاقه دیرینه، می خندد و علاقه اش را این طور خلاصه می کند: «کتاب ها، جان من هستند».



● جایگزین یک رؤیا

به جز ریاضی که هیچ جوره نمی توانست با محاسباتش کنار بیاید، با بقیه درس ها میانه خیلی خوبی داشت. ادبیات فارسی، عشق اول نرگس بود، درس عربی را با تمام وجود دوست داشت و کتاب های درس تاریخ و جغرافی را هم از حفظ بود. او در رؤیا هایش می دید که ادامه تحصیل داده و معلم شده است اما رؤیای او با ازدواج در چهارده سالگی و سه فرزند که با اختلاف سنی کمتر از دو سال، به دنیا آمدند، فرصتی برای تحقق پیدا نکرد. بانوی محله طبرسی شمالی، به جای فراموش کردن رؤیای خود، آن را از راهی دیگر جست و کرد؛ «نگذاشتم مشغله های همسر داری و فرزندآوری، بین من و مطالعه، فاصله بیندازد. کارهای خانه را منظم و به موقع انجام می دادم و فراغتم را با خواندن کتاب و مجله و روزنامه، پر می کردم. با امکانات قدیم، بچه داری کار ساده ای نبود و در طول روز، فرصت چندانی برای مطالعه نداشتم. شب ها که بچه ها را می خواباندم، وقت قرار من و کتاب ها می رسید. آن قدر می خواندم که از خستگی خوابم ببرد. خدا را شکر همسرم همیشه همراه بوده و با اینکه خودش علاقه ای ندارد، هیچ وقت مانع علاقه من به مطالعه نشده است».

● جمعه بازار مدرس، پاتوق قدیمی نرگس خانم

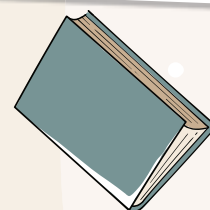
چشم انتظاری برای انتشار شماره جدید مجله خانواده و خرید آن از کیوسک چهارراه برق، خاطره ای خوش است که تکرار چندین و چند ساله آن، از لذت برای خانم شرفی، کم نکرده است. بیست سال عضویت در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی واقع در حرم مطهر نیز، بخشی از نیاز دائمی او به کتاب رافع و رجوع کرده است. می گوید: دو تا کتاب می توانستیم به امانت ببریم، برای دو هفته. زمانی که مثل الان پادرد نداشتم، گاهی هفته ای دو بار حرم می رفتم تا هم با حضرت دیداری تازه کنم و هم کتاب هایی را که امانت برده و یکی دو روز تمام کرده بودم، تحویل بدهم. مغازه ای در طبقه منهای یک مجتمع زیست خاور که پیرمردی در آن به کرایه کتاب مشغول بود نیز بخش دیگری از خاطرات این بانوی کتاب باز است که گذشت چندین سال از آن، جزئیات را از ذهنش پاک کرده است. او ادامه می دهد: جوان تر که بودم صبح های جمعه، خودم را از طبرسی شمالی می رساندم به جمعه بازار کتاب در خیابان مدرس. کتاب های دست دوم زیادی را خریدم و خواندم. بعد هم اهدایشان می کردم به کسانی که اهل مطالعه باشند. راستش بین دوروبری های من، حتی بین اعضای خانواده ام، کسی نیست که به اندازه من، حال و حوصله کتاب خواندن داشته باشد تا این کتاب ها را برایش نگه دارم. می گوید که از میان صدها جلد کتابی که تاکنون خوانده است، چند تایی را فراموش نمی کند؛ مثل رمان بر باد رفته، اثر ماگارت میچل که نویسنده اش را مفتخر به جایزه ادبی پولیتزر کرده است.



● زیرزمین خانه دایی در قرق کتاب

از دهه ۵۰ که کودکی اش را در آن سپری کرد، خاطرات خوش خانه پدری را به یاد می آورد. لبخند مهربان مرحوم پدر را می بیند که با وجود نداشتن سواد، طرفدار درس خواندن دختر یکی یک دانه اش بود. همچنین مادر را که در همه گیری بی سواد در عصر پهلوی، با آن شش کلاس سواد، جزو زنان تحصیل کرده زمان خود به حساب می آمد؛ «مادرم خدایا، اهل کتاب و روزنامه بود. یادم است از دبستان حسن کیانی در مسلم شمالی که برمی گشتم خانه، می دیدم با علاقه، مشغول مطالعه است. گاهی روزنامه می خواند، گاهی مجله و گاهی کتاب. از تمام کتاب هایی که توی دست و بال مادرم بود، ناپلئون بناپارت را خوب یادم مانده است».

رد نگاه های مبهم نرگس خانم، می گوید که همچنان در شیرینی دنیای کودکی و نوجوانی اش به سر می برد؛ در زیرزمین خانه دایی که در محله فاطمیه بود و در قرق کتاب و مجله؛ «خانه دایی، نزدیک مدرسه سوسن بود که بعدها اسمش را گذاشتند لاله های انقلاب. همان مدرسه ای که من تا کلاس نهم را در آن خواندم. یادم است زیرزمین خانه دایی پر از روزنامه، مجله های جدول و کتاب بود. دایی که می دید من و مادرم، چقدر این جور چیزها را دوست داریم، چند تایی را می داد با خودمان بیاوریم خانه. این طوری دیگر لازم نبود پول بدهیم و کتاب کرایه کنیم و در دخل و خرج خانواده مان صرفه جویی می شد».



● در میان جمع و تنها

طبع لطیف، مدیریت زمان، اطلاعات عمومی بالا، حافظه قوی و رعایت آداب معاشرت با دیگران، تنها گوشه ای از فرهیختگی بانوی محله طبرسی شمالی است که در اثر چند دهه هم نشینی با کتاب، در وجود او خانه کرده است. او که به دلیل محدودیت های جسمی ناشی از اختضای سن و سال، به خواندن نسخه های اینترنتی کتاب، روی آورده است، می گوید که بهانه هایی از قبیل مشغله را برای کتاب خواندن قبول ندارد. بعد هم آقای شهید ایران را مثال می زند که با تمام گرفتاری های رسیدگی به امورات کشور و جلسه های مختلف، برنامه مطالعه روزانه داشتند.

نرگس خانم از گستره مطالعاتش در زمینه سیاسی، اقتصادی، ادبیات، تاریخ، جغرافیا و... می گوید و تنهایی عمیقی که ناگزیر، به سراغ کتاب خوان ها می آید؛ حرفم را به حساب خودستایی نگذارید. طبیعت قضیه این است که کتاب، از تو آدم دیگری می سازد. وقتی زیاد کتاب بخوانی، چیزهایی را درک می کنی که کتاب نخوان ها درک نمی کنند و با گفتن تو هم، متوجهش نمی شوند. سطح خواسته ها، نوع نگاه و تحلیل و جنس دغدغه هایت با آن ها متفاوت می شود. حس تنهایی می کنی. به قول معروف «در میان جمع و تنها».





شورای اجتماعی محلات پنجتن و التیمور از ۵ خانواده خوش جمعیت تجلیل کرد

خانه پنج ستاره

می‌گویند اول بچه، بعد روزی و تجربه‌شان نشان می‌دهد که دومی، درست است.

●● ○ رهایی از تنهایی

متولد ۱۳۷۰ در مشهد و بزرگ شده تهران است. لیلیاسادات بنی هاشمی، یکی از تقدیر شده‌های جشن امشب، در خانواده‌ای چهارنفره به دنیا آمده است. می‌گوید تنهایی اش وقتی بزرگ تر شد که خواهرش ازدواج کرد و رفت به کیلومترها دورتر در شهرستان محلات: «تنهایی اذیت می‌کرد، به ویژه اینکه تمام فامیل، مشهد بودند و مادر تهران، غریب بودیم. همیشه دلم می‌خواست بچه‌های زیادی داشته باشم. خدا را شکر همسر از خانواده‌ای خوش فرزند است و هفت خواهر و برادر دارد. او هم مثل من بچه دوست است. ما حالا پنج فرزند داریم و خوشبختیم.»

زینب سادات چهارده ساله، زهراسادات دوازده ساله، سید محمد هشت ساله، سید علی هشت ساله و ضحی سادات شش ماهه، همان خوشبختی‌هایی هستند که بانوی محله پنجتن با افتخار از آن‌ها یاد می‌کند و می‌گوید: من و شوهرم این را به چشم در زندگی دیده‌ایم که هر بچه‌ای با به دنیا آمدنش، روزی اش را با خودش می‌آورد. خدا را شکر ما خانه داریم. شوهرم بانپسان، کار می‌کند و زندگی مان دارد می‌گذرد، با تمام پستی‌ها و بلندی‌هایش، مثل همه زندگی‌ها. او ادامه می‌دهد: به بودن تک تکشان خورده‌ام، جوری که در همان نصف روز مدرسه رفتن و غیبتشان در خانه، دلتنگشان می‌شوم. انگار که چیز عزیزی را گم کرده باشم.

برگزاری این مراسم می‌گوید: مراسمی که مصوبه مرداد ماه شورای اجتماعی محله پنجتن بود. با تلاش مهدی نیک رفتار، رئیس شورای اجتماعی محله التیمور، این تصمیم به محله هم جوار هم سرایت کرد. از انگیزه اش برای قبول در سرفه‌های برپایی این مراسم که می‌پرسیم، این طور پاسخ می‌دهد: با وجود برنامه‌هایی که تا به حال برای ترویج افزایش فرزند اجرا شده است، هنوز هم نگاه‌های سنگینی درباره خانواده‌های خوش فرزند وجود دارد. می‌خواستیم با کمک رسانه‌های محلی، قدمی برای حذف این نگاه و شنیده شدن تجربیات پنج خانواده‌ای برداریم که از دل دو محله، شناسایی شدند و امشب، تجلیل می‌شوند.

او ادامه می‌دهد: شنیدن صحبت‌های والدینی که توکل راز زندگی می‌کنند و به رزاق بودن خداوند اعتقاد راسخ دارند شیرین است. برخلاف بسیاری از زوج‌ها که می‌گویند اول روزی، بعد بچه؛ این‌ها



فرزانه شهامت! دو جشن هم زمان در دو مسجد از دو محله، با موضوع قدردانی از خانواده‌های جوان و خوش فرزندی که با توکل، دل به شیرینی‌های فرزندآوری سپرده‌اند. این مراسم که هم زمان با جشن سالروز میلاد پیامبر (ص) و امام صادق (ع) برگزار شد، حاصل ابتکار شورای اجتماعی محله پنجتن و همراهی شورای اجتماعی محله التیمور بود و به تقدیر از پنج خانواده پنج فرزندی در مسجد سلمان فارسی و مسجد شهید کمالی انجامید: خانواده‌هایی که از تولد تازه‌ترین فرزندشان، تنها چند ماه می‌گذشت.

●● ○ اول فرزند، سپس روزی

بچه‌ها در حیات مسجد سلمان فارسی، مشغول جست و خیزهای کودکان هستند و بزرگ‌ترها در حال اقامه نماز مغرب و عشاء در شبستان آذین بندی شده مسجد. نماز که به اقامت حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین عظیمی اقامه می‌شود، نوبت برپایی جشن می‌رسد. او که دهه هفتادی و دارای سه فرزند است، به عنوان کسی که عامل به توصیه‌های خود در زمینه فرزندآوری است، از خوبی‌های این تصمیم می‌گوید. از برکات آن و پاسخ به دغدغه بسیاری که مشکلات معیشتی را مانع می‌دانند برای افزودن به اعضای خانواده‌شان.

زهرانجف زاده نیز به درست بودن این صحبت‌ها اعتقاد دارد. او عضو شورای اجتماعی محله پنجتن و مادر سه فرزند است و برگزاری این مراسم، حاصل دغدغه او در موضوع جوانی جمعیت به شمار می‌رود. از دشواری‌های صفر تا صد

بانوان محله طبرسی شمالی برای دست به دست کردن وسایل مازاد خانه ابتکار به خرج دادند

رسم هفتگی بخشش



عیدگاه

اطلاع‌رسانی به اهالی خیراندیش محله، تصمیم گرفتیم زمان این طرح را سامان دهی کنیم. از طرف دیگر، نیت خیرمان را به گوش افراد بیشتری برسانیم.

انتخاب خانم فتح‌اللهی و دوستانش چهارشنبه‌ها بود، به نیت عنایت و به یاد کرامت امام رضا (ع).

حالا هر کس وسیله سالمی دارد که دیگر به کارش نمی‌آید، می‌تواند آن را معرفی کند تا در فضای مجازی به دست کسانی برسد که به آن نیاز دارند. البته ما جرافت انتشار یک عکس در کانال نیست. آن طور که فتح‌اللهی می‌گوید، وسایل پس از دریافت، دسته‌بندی و در صورت نیاز مرتب می‌شوند تا با شکل مناسب و محترمانه‌ای به دست خانواده‌های نیازمند برسند. تأکید اعضای گروه روی یک نکته است، اینکه شیوه رساندن اقلام اهدایی، جوری باشد که کسی به خاطر دریافت آن احساس ناراحتی یا خجالت نکند. در این میان، بخشی از کار هم به شکل کاملاً محلی و چهره به چهره انجام می‌شود: «بعضی از اعضای خیریه، خانواده‌هایی را که می‌شناسند و می‌دانند به وسیله‌ای نیاز دارند، مستقیم خبر می‌کنند. یک تماس تلفنی کافی است تا خانواده‌ای برای دیدن وسیله به مسجد مراجعه کند.» آن طور که مسئول طرح چهارشنبه‌های مهربانی می‌گوید و بررسی عملکرد طرح در فضای مجازی گواهی می‌دهد، ما جرافت به اهدای لباس و وسایل کوچک خانه محدود نمانده است. اهالی در کنار

محمد رضا فیضی! در گوشه بسیاری از خانه‌ها وسایلی هست که مدت‌ها از آخرین باری که استفاده شده‌اند، می‌گذرد: مثل لباسی که دیگر اندازه تن نیست یا دیگر به چشم صاحبش نمی‌آید، وسیله‌ای که جای خود را به نوع جدیدتر آن داده است، ظرفی که زیبایی روزهای نخست خود را ندارد و... شاید این‌ها برای صاحبان خود، کاربرد نداشتند، اما به طور حتم، هستند کسانی که به ویژه در وضعیت اقتصادی این روزها، نیازمند و طالب آن باشند.

«چهارشنبه‌های مهربانی» از همین نگاه شکل گرفته است: ایده‌ای ساده برای اینکه وسایل بدون استفاده، به جای ماندن در گوشه خانه‌ها، راهشان را به خانه کسانی پیدا کنند که به آن‌ها نیاز دارند. این طرح را اعضای هیئت بانوان حضرت زینب کبری (س) در محله طبرسی شمالی دنبال می‌کنند.

●● ○ کار خیر در بستر فضای مجازی

نرگس فتح‌اللهی، مسئول هیئت بانوان حضرت زینب (س)، درباره شکل‌گیری این طرح می‌گوید: قبل از اینکه چهارشنبه‌های مهربانی را کلید بزنیم، بودند خانم‌هایی که وسایل دست‌دومشان را برای مامی آوردند. به خصوص نزدیک نوروز. فضای محدود مسجد حسین ابن علی (ع) و تعدد برنامه‌ها مانعی جدی برای ادامه کار به شکل وسیع‌تر بود. او ادامه می‌دهد: با استفاده از ظرفیت رسانه‌های محلی برای

اهدای وسایل، در مواردی برای تأمین تجهیزات و سیسمونی نیز پای کار آمده‌اند. برخی اقلام سیسمونی که شرایط مناسبی داشته‌اند، خیلی زود بسته‌بندی و به خانواده‌ای که نیاز داشته‌اند، اهدا شده‌اند. در موضوع تجهیزیه هم با کمک گروه‌های دیگر، چند مورد گره‌گشایی رقم خورده است.

●● ○ امیدوار به داشتن مکان ثابت

با تمام تلاش‌های همدلانه صورت گرفته، دغدغه‌های هیئت بانوان حضرت زینب کبری (س) برای توسعه مهربانی در قالب طرح ابتکاری‌شان، همچنان سر جای خود باقی است. فتح‌اللهی می‌گوید آرزوی اعضای مجموعه این است که روزی فضایی هر چند کوچک در اختیارشان قرار بگیرد تا چهارشنبه‌های مهربانی یک جای ثابت داشته باشد؛ جایی که وسایل اهدایی را بتوان در آن جمع‌آوری و مرتب کرد و به دست خانواده‌های نیازمند رساند. او امیدوار است که طرح موضوع از سوی شهرآرامحله، گشایشی برای تحقق این آرزوی خیر، حاصل کند.



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



در این معبر با عرض پنج متر، پیاده‌راه معنایی
ندارد و نیمی از آن در اشغال خودرو زائران و کارکنان
واحد های اقامتی است.



سال ۱۳۷۲ جمعی از اهالی بروجرذ از توابع
استان لرستان با احداث حسینیه‌ای در این
کوچه، فضایی برای اجرای برنامه‌های مناسبتی
و نیز اسکان زائران بر جرودی، مهیا کردند.



کوچه‌ای برای زائران

فرزانه شهامت | کوچه شهید محسن فدایی ۲، یکی از فرعی‌های خیابان آیت‌ا... شیرازی ۱۷ به شمار
می‌رود. نام این کوچه برگرفته از یکی از ۹ شهیدی است که تصویرشان روی کاشی‌های سردر مسجد
مقبره واقع در ابتدای خیابان، نقش بسته است. هر چند کوچه، طول اندکی دارد و طی کردن فاصله ابتدا
تا انتهای آن، تنها یک دقیقه زمان می‌برد. به دلیل هم‌جواری کوچه با حرم مطهر، از گذشته تا به امروز،
موقعیتی راهبردی داشته است. سازندگان مجتمع‌های اقامتی با استفاده از ویژگی یاد شده، کوچه را
از بافت مسکونی، خارج کرده‌اند به طوری که امروز، نشانی از ساکنان دائمی و همسایه‌های قدیمی
کوچه نمی‌توان پیدا کرد.

۳

کوچه شهید
محسن فدایی ۲،
محله راه آهن



دبستان پسرانه حسان که سال ۱۴۰۰ تأسیس
شد، در انتهای این معبر بن بست قرار دارد و
دانش‌آموزان پایه‌های اول تا ششم ابتدایی در
آن درس می‌خوانند.



بیت مرحوم آیت‌ا... سید محمد باقر شیرازی،
فرزند امام جمعه فقید مشهد، در این معبر واقع شده
است. از زمان حیات ایشان تاکنون، طلاب مدرسه
علمیه ولایت، در همسایگی بیت به فعالیت‌های
علمی مشغول هستند.



به گفته شهروندان، فراوانی تردد خودروهای
سنگین برای حمل مصالح طی سالیان متمادی،
از دلایل تخریب آسفالت کوچه به شمار می‌رود
و تا اتمام ساخت و سازها، انجام عملیات روکش
آسفالت، منطقی به نظر نمی‌رسد.